بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 16 اسفند 1395.

در جلسات قبل در مورد مفاد تذکیه صحبت می کردیم و ذکات. محصّل عرض ما یک سری نکاتی که در جلسات قبل هم عرض کردیم این بود که ذکات اگر باشد به معنای تطهیر هست نه به معنای طهارت آن جوری که شهید صدر فرمودند. بنابر این اطلاق آن بر ذبح نیاز به هیچگونه تأویلی ندارد. به اعتبار اینکه ذبح تطهیر هست. اینکه ما بخواهیم اطلاق لفظ مسبب را بر سبب کرده باشیم. اطلاق نمی دانم فرد اعتباری و امثال این بحث هایی که در کلام شهید صدر مطرح شده است اصلا وجهی ندارد. خود اینکه ذکات به معنای تطهیر هست آیا اطلاق ذکات بر ذبح به اعتبار اینکه تطهیر است یا به اعتبار اینکه خود ذبح اصلا مفادش ذکات هست. من قدیم یک مقداری مراجعه کردم قدیمی ترین جایی که دیدم ذکات را به معنای تطهیر گرفته اند طبری هست. من این نقلیات را بر اساس نقل معجم فی فقه اللغه القرآن نقل می کنم و صفحاتی که در این وجود دارد آدرس را می دهم. جلد 21 نقلیات همه اش در آن وجود دارد.

الطبری یعنی جلّ ثنائه بقوله الا ما ذکّیتم الا ما طهّرتموه بالذّبح الذی جعله الله طهورا

صفحه 414. ابن العربی هم تعبیری دارد که

سؤال:

پاسخ: المعجم فی فقه اللغه القرآن. این چیزی هست آستان مشهد نقلیات مختلف جمع آوری خیلی کتاب سودمند و خوبی هست.

ابن عربی در یک بحث مفصّلی در مورد ذیل آیه الا ما ذکّیتم دارد مسئله یازدهم

فی التذکیه و هی فی اللغه عباره عن التمام

بعد توضیحاتی می دهد. بعد دارد که حیوان اگر قبل از مردنش

اذا ذبحها و نفسها تجری و یتسطرب

اینجا خلاصه ذکات تحقّق پیدا می کند می گوید

انّما اصاب الغرض مالک فی قوله اذا ذبحها و نفسها تجری و یتسطرب اشاره الی انّها وجد فیها قتلٌ صار بسم الله المذکور علیها ذکاتٌ أی تمامٌ یحلّها و تطهیرٌ لها کما جاء فی الحدیث فی الارض النجسه ذکات الارض یبسها

ذکات را تفسیر می کند به تطهیرٌ لها. یک بحثی یک کسی دارد در مورد لغت های دخیل در قرآن آن آرسر جفری می گوید آن عبارت ابن عربی صفحه 418 بود. عبارتی که الآن می خوانم 426 است. می گویم

زعم آرسر جفری انّ الفعل ذکّی عبری المنشأ و انّ معناه فی التورات التّطهیر و البقاء علی الطّهاره شرعا

بعد اشکال می کند

.... انّ الأمر قد اشتبه علیه اذ حسب انّ الفعلین ذکی و زکی بمعنا الواحد هو الطهاره و النظافه و غاب عنه أنّ الأول یعنی شدّت وجه النّار کما تقدّم و الثانی یعنی الطهاره.

خب می گوید علّتش این است که در لغت های عبری ذ و ظ وجود ندارد و منشأ اشتباه این است. در بحث اینکه تطهیر باشد مهمترین شاهدی که می شود برای این معنا آورد البته این معنا قبل از شهید صدر هم در کلمات حاج آقا رضا همدانی آمده است مرحوم امام به آن اشاره کرده اند در کلمات فقها جاهای دیگر وجود دارد من حالا آن قدیمی هایش را ذکر کردم که طبری و اینها بود. عمده اش آن بحث ذکات الأرض یبسها هست شاهد بر این استدلال است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است. ولی این شاهد تام نیست به دو جهت. اولا اینکه ذکات با «ذ» هست یا با «ز» هست خیلی روشن نیست. در سنن الکبری بیهقی جلد 2 صفحه 429. غریب الحدیث ابن قتیبه جلد 2 صفحه 225 تا «ذ» نقل کرده است ولی در مصنّف ابن شیبه کوفی که روایت را با سند نقل می کند محمد بن مهاجر عن ابی جعفر که امام باقر علیه السلام هست

قال ذکات الارض یبسها

بعد یک بابی را دارد من قال اذا کانت الجافّه فهو زکاته. بعد عبارت اذا جفّت الارض فقط زکت دو بار در دو نقل مختلف از افرادی این عبارت را نقل کرده است. بنابر این اولا

سؤال:

پاسخ: این قدیمی ترین منابع اهل سنت است. خود همین در «ذ» حالا منابع متاخرشان خیلی دارند. من منابع نسبتا قدیمش را اینجا ذکر کردم. اولا اینکه مراد این لفظ ذکات الآرض با «ذ» هست یا با «ز» اختلاف نقل است. مختلف نقل شده است و در نهایه ابن اثیر هم در هر دو بابش آمده است. هم در «ذ» آمده است هم در «ز». در جلسه قبل عرض کردم که نهایه ابن اثیر اصلش دو کتاب هست. یکی کتاب هروی با رمز «هـ» و یکی کتاب ابو موسی اصفهانی با رمز «س». که ابو موسی اصفهانی یک نوع استدراک قریب هروی است. البته قریب هروی هم قرآن است هم سنّت که نهایه ابن اثیر قسمت سنتش را آورده است. جاهایی که غیر از اینها هست از منابع دیگر ذکر کرده است و امثال اینها، اینها را دیگر برایش رمز نگذاشته است. آن هم هم در باب «ذ» آورده است هم در باب «ز». پس بنابر این اصل اینکه این با «ذ» است یا «ز» خیلی معلوم نیست.

سؤال:

پاسخ: اشتباه است یک روایت هست بعضی ها با «ذ» نقل کرده اند بعضی ها با «ز»

نکته دوم که احتمالا منشأ اشتباه هم همین است این است که اگر «ذ» هم باشد از باب تشبیه و استعاره است. کما اینکه لغویون هم از باب تشبیه و استعاره گرفته اند. ابن قتیبه که جزو قدیمی ترین کتاب های غریب الحدیث را دارد در جلد 2 صفحه 225 دارد می گوید

شبّه یبس الارض اذ کان یطهّرها و یحلّ للمصلی ان یصلّی علیها بالذکات للذّبیحه اذ کانت تطیّبها و تحلّلها

از باب تشبیه هست که عبارت های نهایه ابن اثیر و هروی را قبلا خواندیم. حالا عبارت هروی را من کامل تر اینجا بخوانم هروی این روایت را اینگونه دارد می گوید

فی حدیث محمد بن علی الباقر علیه السلام ذکات الارض یبسها یرید طهارتها من النجاسه اذا نجسه کان بمنزله المیته فاذا جفّت ذکت أیّ حیّت و سمعت بعضهم یقول الذکات فی الذّبیحه تطهیرٌ لها و اباحه لأکلها فجُعِلَ یُبس الارض بعد النجاسه تطهیرا لها و اباحه للصلوه فیها بمنزله ذکات للذبیحه و هو قول اهل العراق

سؤال:

پاسخ: بله تازه آن هم بحث فقط به اصطلاح به اعتبار تطهیر و امثال اینها. روی همین جهت ذکات الأرض یبسها را زمخشری در اساس البلاغه در مجاز ذکر کرده است. استعمال حقیقی اینها نگرفته اند. استعمال مجازی گرفته اند. خب این از این ملب. هیچ شاهد روشنی برای این مطلب غیر از این نیست چیزهای دیگرش هم به اصطلاح یک مؤیّدی اقای حائری هم در این مطلب می آورد مؤیّد خوبی است. آن این است که هیچ ذکات و تذکیه در غیر حیوان و ما یلحق به به کار برده نمی شود. گاهی اوقات هم در غیر حیوان به کار رفته است این یک نوع تشبیه به حیوان هست. حالا مواردی که در غیر حیوان به کار رفته است را من بعضی هایش را ذکر کنم که واضح است که جنبه تشریحی دارد

سؤال:

پاسخ: حالا ببینید بحث سر این است اگر تطهیر باشد تطهیر اختصاص به حیوان و اینها ندارد که. فرض کنید دست انسان تطهیر هیچوقت ذکات نمی گویند. صبر کنید بحث می کنیم. ذکات به معنای تطهیر نیست و یکی از شواهدش این است. مثلا بعضی از چیزها که ممکن است بگوییم که در مورد غیر حیوان هم به کار رفته است، این عبارتی هست که بعضی ها در مورد غیر حیوان هم به کار رفته است ولی به اعتبار اینکه غیر حیوان یک نوع ذبحی در موردش تصویر شده است. یک روایتی هست

أَنَّ عَلِيّاً ع سُئِلَ عَنِ الْقَرْعِ هَلْ يُذْبَحُ قَالَ الْقَرْعُ لَيْسَ شَيْئاً يُذَكَّى فَكُلُوهُ وَ لَا تَذْبَحُوهُ وَ لَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ

نمی دانم که چه خرافاتی بوده است که تصوراتشان این بوده است که کدو باید ذبح شود. یا مثلا تصوراتشان این است که حیوانی هست یک چیزی هست لا در محاسن جلد 2 صفحه 520 حدیث 728، کافی جلد 6 صفحه 370 حدیث 1 سکونی است. این هم در مورد ذبح است ولی تصور این است که قرع و کدوی تنبل قابل ذبح است. خب یک سری چیزهای دیگری هم هست که جنبه های تشریحی دارد. واضح است مثل ذکات الجلود المیته دباغته. این در فقه الرضا صفحه 303 است. یک بحث حالا بحث های فقهی نکنید اصلا. بحث سر این است که غسل و صوف المیّت ذکاته. قرب الاسناد صفحه 153 حدیث 560. می گوید که همچنان که شما اگر یک حیوان را ذبح کنید

تعابیر مجازی است.

إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ يَسْتَحِلُّونَ لِبَاسَ الْجُلُودِ الْمَيْتَةِ وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ دِبَاغَهُ ذَكَاتُه

اینها چیزهای مجازی است روشن است که جنبه مجازی دارد. خب این یک مطلب که به معنای عرض کردم اگر به معنای تطهیر بود متناسب این بود که در غیر موارد حیوان و ما یلحق بالحیوان اجزای حیوان و امثال اینها به کار رود که این به کار برده نمی شود که این نکته خوبی است. در لغت، بسیار گسترده تذکیه را به معنای ذبح گرفته اند. حالا من صریح عبارت های لغویون را از همین کتاب المعجم فی فقه اللغه القرآن می خوانم. حالا یا مطلق ذبح یا با یک قیدی. تمام الذبح نمی دانم یک خصوصیاتی

سؤال:

پاسخ: نه سبب و مسبب نیست من عرض کردم تذکیه خود ذبح است. تذکیه بحث سبب و مسبب و

تذکیه خودش است ایجاد الأثر است نه تحقق الأثر.

خب حالا من سریع می خوانم عبارت هایی که وجود دارد بر اساس این کتاب خلیل

التَّذْكِيَةُ في الصيد و الذبح إذا ذكرت اسم الله و ذبحته، و منه قوله [تعالى]: إِلّٰا مٰا ذَكَّيْتُمْ

صفحه 407. ثعلب

و الذکاء و الذکات الذبح

الزّجاج

و اصل الذکاء فی اللغه کلّها تمام الشیء

این را دارد و می گوید که

الّا ما ذکّیتم ذبحه علی التمام

این نکته را عرض کنم در بعضی از کلمات لغویون تعبیر شده است که اصل الذکات الاتمام بعضی جاها دارد التمام. کما اینکه در عبارت مرحوم محقّق حلی هم آمده است. الذکات فی اللغه تمام الشیء. در نکت النهایه جلد 3 صفحه 465. ولی من تصور می کنم که آن چیزی که درست تر باشد عبارتی است که در بعضی از لغت های دیگر است. ذکات به معنای اتمام الشیء است. حالا یا ذکاء به معنای تمام الشیء است یا آن هم به معنای اتمام الشیء است یک مقداری بین تمام الشیء و اتمام الشیء قاطی شده است. ذکات به معنای وصف ذبح هست. ببینید ذَبح به معنای ذِبح، تذکیه به معنای ذِبح نمودن است. ذکات به معنای ذبح نمایی است. اسم مصدری هست که همان معنای مصدر را می دهد. و بعضی جاها هم به این مطلب تصریح کرده اند که الذکات مثل التذکیه صفت فعل است. این در ببینم عبارتش را اگر آدرسش را پیدا کنم خوب است. بله در بعضی از جاها هم این مطلب تصریح شده است که ذکات فعل است. خب حالا من عبارت های دیگر فقها را می خوانم حالا آن فعل بودن را هم پیدا کردم برای شما می گویم. خب صاحب می گوید

الذکات بمعنی التذکیه فی قوله ذکات الجنین ذکات أمّه

این در عبارت ابن اثیر است که هست امثال اینها. به معنای چیز که می خواهد بگوید به اعتبار همین که حالا آن جنبه های مصدری و اسم مصدری اش خیلی چیزش نداشته است این عبارتش را پیدا نکردم. عبارتش این است که الذکات الفعل مثل تذکیه فی قوله ذکات الجنین ذکات أمّه. این در عبارت های که در ذیل ماده صدقه است. می گوید صدقه گاهی اوقات به معنای تصدّق می آید. تشبیه کرده اند مثل ذکات که به معنای تذکیه است. صاحب بن عبّاد می گوید که التذکیه فی الذِّبح ذکّیتها تذکیهً. اینها صفلحه 408 بود. جوهری

التّذکیه الذَّبح.

هروی که عبارتش را خواندم الذّکات در مورد ذَبح عبارت هروی

ذکّی الحیوان ذَبَحه، می گوید

و العرب تقول: ذَكَاةُ الجِنين ذَكاةُ أُمِّهِ أَي إذا ذُبْحتِ الأُمُّ ذُبح الجنينُ. و‌

ذکی الحیوان ذبحه و منه قوله عسل و جدیٌ ذکی ذبیح

این هم این عبارت.

ابن الأثیر دارد که

ذكاة الجنين ذكاة أمه التذكية الذبح و النحر يقال ذكيت الشاة تذكية و الاسم الذكاة و المذبوح ذكي

بعد مفصل در مورد اینکه ذکات به چه چیزی تحقق پیدا می کند صحبت کرده است. فیروز آبادی

التذکیه و الذّبح کالذّکاء و الذّکاه و کغنی الذّبیح.

یعنی ذکی از ذبیح. خب این مصادر لغوی. در عبارت های مفسرین از قدما هم موارد زیادی، و ما أکل الصّب الا ما ذکّیتم در تفسیر الا ما ذکّیتم این تعبیر را دارد ابن عباس می گوید

الّا ما ادرکتم و فیه الروح فذبحتم

ما ادرکت ذکاته من هذا کلّه یتحرّک له ذنبٌ أو تطرف له عینٌ فاذبح و اذکر اسم الله فهو حلالٌ

أبو عبیده

ذکاته ان تقطع اوداجه أو تنحر دمه و تذکر اسم الله اذا ذبحته

ابن قتیبه

الا ما لحقتم من هذا کلّه و به حیات فذبحتموه

ذکیتموه را فذبحتموه معنا کرده است.

زجّاج صفحه 414 می گوید

الا الشیء الذی اُدرکَ ذبحهه منها و کل ذبحٍ ذکاهٌ

این هم عبارت زجّاج

عبارت سجستانی صفحه 415

الّا ما ذکّیتم الّا ما أدرکتم ذبحه علی التّمام.

اینها بعضی هایشان ریشه لغوی ذکات که تمام الشیء و امثال اینها هست را دارد. آهان می گوید که سجستانی عبارت اولش را هم بخوانم این است

قطعتم أوداجه و نحرتم دمه و ذکرتم اسم الله علیه اذا ذبحتموه.

واحدی، حالا اینها در لا به لای عبارت ها چیزهای دیگری هم وجود دارد من حالا عبارت هایی که یک مقداری واضح تر بوده است را یادداشت کردم.

الّا ما ادرکتم ذکاته و هی ذَبح یقال ذکّی فلانٌ الشاه اذا ذبحها الذَّبح التّام یجوز معه الأکل و لا یَحرُم.

البغوی الا ما أدرکتم ذکاته من هذه الاشیاء و اصل التذکیه الاتمام یقال ذکّیت النّار اذا اتممت اشتعالها و المراد هنا اتمام فری الاوداج و انحار الدّم و أقلّ الذکات فی الیحوان مقدور علیه قطع .... و الحلقوم

بعد مفصّل در مورد اینکه به چه چیزی چیز تحقق پیدا می کند و امثال اینها که کاملا مشخّص است که ذکات را به معنای ذَبح گرفته است.

خب در لغت به ذکات به معنای ذَبح گرفته شده است حالا بعضی هایشان یک خصوصیاتی دارند ذَبحی که شرایط شرعی اسم الله باشد تمام الذَّبح باشد یا تعبیرات دیگری که عبارت هایش را خواندم. ولی به نظر می رسد که ولو ذکات وصف ذَبح است ولی ذَبح بما انّه ذبحٌ، عنوان ذکات بر آن منطبق نمی شود. ذَبح چون حیوان را قابل استفاده می کند. قابل بهره وری می کند یعنی شرعا باعث می شود که بشود از حیوان استفاده کرد. حیوان قابل بهره وری قرار می دهد به این اعتبار ذَبح را ذکات تعبیر می کنند و ظاهرا استعمالات دیگری که مثلا صید را گفته است مثلا صید السّمک صید الجراد ذکاهً امثال اینها، همه اینها به یک معنای حقیقی است نیازی نیست این استعمالات را همه را مجازی بگیریم. ذکات به اعتبار اینکه فعلی که باعث جواز استفاده شرعی از یک محصولی می شود. البته آن هم یعنی یک فعلی هست مربوط به حیوانات. به تعبیر دیگر اینگونه عرض کنم یک حکم وضعی است و یک اعتبار شرعی است که در حیوان و اجزای حیوان به اعتبار حلّیّت أکل و طهارت آن اطلاق شده است. و این تعبیری که مرحوم صاحب ریاض تعبیر می کند که التّذکیه حکمُ من الأحکام الشرعیه مستحدثه در ریاض جلد 13 صفحه 274 به نظر می رسد که درست باشد. و یک حکمی از حکم وضعی از احکام شرعی حالا مستحدثه اصل آن ذَبح در لغت هست ولی این ذَبحی که در لغت هست در شرع به اعتبار موضوعیّتش برای احکام شرعی مثل طهارت و حلّیّت أکل به اعتبار او یک اصطلاح شرعی و اعتبار شرعی خاصی جعل شده است. شاهد اینکه تذکیه به معنای مطلق ذَبح نیست، یکی از شواهد مهم آن همان روایتی بود که در جلسه قبل ذکر کردم الّا ذکّاه الذَّبح. ذکّاه الذَّبح، ذَبح را وسیله تذکیه قرار داده است. اگر تذکیه به معنای خود ذَبح باشد ذکّاه الذَّبح اصلا تعبیر خوبی نیست. مرحوم امام به این عبارت تمسک کرده است برای استفاده این مطلب. و

سؤال:

پاسخ: ذکات عنوانی هست بر ذَبح منطبق می شود ولی ذَبح به اعتبار اینکه سبب تطهیر حیوان می شود یعنی یک اعتبار شرعی، تذکیه یعنی ایجاد حالتی در حیوان که آن حیوان قابل أکل باشد طاهر باشد دیگر اعتبار شرعی است و وصف خود ذَبح هم هست. ولی به این اعتبار نه به اعتبار اینکه خود این گلو قطع می شود امثال اینها. به اعتبار آثاری که هست بر خود این سبب اطلاق شده است.

سؤال:

پاسخ: به این معنا نبوده است. نمی دانم حالا قبل از حیوان چه شکلی بوده است. تذکیه اصل معنای لغوی اش به معنای ذِبح است. ولی در اسطلاحات شرعی ذکات یک معنای خاصی پیدا کرده است. یک حقیقت شرعیه شده است. کاری نداریم اصلش به چه معنایی وجود داشته است و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: بله من هم همین را می خواهم عرض کنم. ما هیچ شاهد روشنی نداریم که اینها را همه را بخواهیم مجازی بگیریم ولو اصل آن مال ذِبح است. ذِبح به اعتبار اینکه این حالت تطهیر و حلّیّت أکل را در حیوان ایجاد می کند منشأ شده است برای اینکه ذکات یک معنای شرعی خاصی پیدا کند که قابل استفاده سازی. قابل بهره وری کردن شرعی حیوان و اجزای حیوان. این مفهومی هست که از چیزها استفاده می شود. در مورد زمین آن مجازی است. آن یکی مجازی است.

سؤال:

پاسخ: نه هر جور قابل استفاده سازی را ذکات نمی گویند. فرض کنید دست انسان پیراهن انسان پاک می کند این ذکات نیست. قابل استفاده حیوان نه هر چیزی. پیراهن شما می شورید آن ذکات پیراهن نیست حقیقتا. پیراهن را می شورید پیراهن هم قابل استفاده می شود و می شود با آن نماز خواند. زمین را می شورد آدم می شود با آن نماز خواند. آن اگر تازه ذکات الأرض یبسها اگر یا کلّ یابس ذکی اثبات شود که این با «ذ» است آن تجوّز است. چون آن استعمالی است مشابه ندارد. ببینید ما اینکه یک استعمال کدامش حقیقی است کدام مجازی است استعمالاتی که مشابهات دارد و متکرّر می شود را باید حقیقی گرفت. استعمالی که مشابه این استعمال اصلا وجود ندارد را ما مجازی تلقی می کنیم. اگر ذکات و تذکیه به معنای تطهیر باشد مطلق تطهیر باشد و این باید به طور طبیعی در غیر حیوان و ما به حکم الحیوان هم به کار رود. در حالی که استعمالات چنین نیست. ما از استعمالات استفاده می کنیم که ذکات یک اعتبار شرعی است یک حکم وضعی است مربوط به حیوان و ما یلحق به به اعتبار اینکه حیوان و ما یلحق بالحیوان به وسیله این عملی که انسان انجام می دهد، قابل استفاده شرعی شود پاک شود بشود از آن استفاده کرد بشود پوستش را پوشید جواز یعنی پوستی هست که بشود استعمال کرد امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: آن استعمال حقیقی است بله. آن هم استعمال حقیقی است و هر چیزی که ما بخواهیم بگوییم این معنای گسترده، هیچ نمی خواهیم بگوییم که این معنای چیز هست ابتدائا بعضی از اینها از معنای مجازی هست ولی یک نوع وضع تعیّنی شرعی پیدا کرده است. ابتدائا ذَبح به اعتبار اینکه سبب حلّیّت حیوان می شود سبب طهارت حیوان می شود، به آن اعتبار و باعث می شود کدنه آن شاید تمام الشیء هم به این اعتبار، اتمام الشیء هم به این اعتبار باشد آن حیوان را به نهایت درجه استعدادش برسانیم. گوشت حیوان وقتی ما این را تمامش می کنیم یعنی کاری کنیم که استفاده بهینه از ان بشود. باعث استفاده درست از آن شود. اتمام به این معنا نه اتمام الذّبح. در واقع حیوان را به مرتبه تمامیّتش رساندن. حالا من خیلی اصرار ندارم در مورد اینکه وجه تناسب این معنای ذبح و معنای اولیه ای که هست آیا اتمام است یا چیز دیگر است آنها را خیلی این بحثی که در کلمات لغویّون وجود دارد خیلی به نظرم مهم نیست که مطرح کنیم. این چیزی که مجموعا از استعمالات مختلف این واژه استفاده می شود یک همچین معنایی در مورد ذکات به نظر می رسد که وجود داشته باشد. آهان یک عبارتی هم هست که عبارت جالبی است. یک روایتی در روایت دارقطنی هست در سنن دارقطنی جلد 4 صفحه 180 از پیغمبر نقل کرده است

ما من دابّه فی البحر الّا و قد ذکّاه الله لبنی آدم

در مجمع البحرین توضیح می دهم

فی حدیث السمک ذکّاه الله لبنی آدم فهی کنایهٌ عن احلال السّمک لهم من غیر تذکیهٍ. و التّذکیه الذّبح و النحر و الاسم ذکات.

من تصورم این است که ولو تذکیه ابتدائا به ذبح و نحر الاق می شده ولی آن هم حالا در اصل لغت هم تذکیه به همان معنای ذبح و نحر باشد یک اصطلاح شرعی شده است و در این اصطلاح شرعی به کار برده می شود یک روایت جالبی اینجا بود این

سؤال:

پاسخ: ما می خواهیم بگوییم که اینها استعمال حقیقی است. یعنی نسبت به اصل لغت مجازی است. اصل لغت به معنای ذَبح و نَحر و

سؤال:

پاسخ: نه معلوم نیست در استعمالات متأخّر اصلا استعمالاتی که در اصل زمان پیغمبر و اینها بعضی از موارد فرض کنید می گوید صید الجراد ذکاته، آن ممکن است تجوّز باشد ولی تصوّر من این است که اینها در کلمات اهل بیت مثلا ذکات الجلود المیته دباغته اینها حقیقی است امثال اینها. یکی از مواردی که نگاه کنید یکی از مواردی که مشخّص هست که ذکات به معنای ذِبح بماهو ذِبح نیست این روایت هست. یک روایت جالبی است در کافی جلد 6 صفحه 205 حدیث 6. این را من عبارت کاملش را ما بعدا روایتش را یادداشت می کنم. یک عبارت جالبی هست من یک تکه ای از آن را یادداشت کرده ام.

فما یقولون فی شاهٍ ذبحها رجلٌ أ ذکاها؟ قال قلت نعم

تذکیه را غیر از ذکات دانسته است. تذکیه چیزی است غیر از ذکات. علتش هم این است که

سؤال:

پاسخ: نه نه فرض این است که ذبحها. سؤالش این نیست که با شرایط بوده است یا خیر. کل روایت را اگر ببینید روایت جالبی است که جلد 6 صفحه 205 روایت را بخوانید

شاگرد:...

استاد: می گوید نفس اینکه کلب این را می کشد آن ذکات این تلقی می شود. این مقدار هر دو مسلّم است. اینکه بعدا از آن بخورد اینکه آن را از بین نمی برد.

.....

بله می گوید که خود صیدی که کلب صید می کند خود این کلب این تذکیه شیء هست. بعدا حالا سگ از آن بخورد یا نخورد این تأثیر نمی گذارد. مثل شبیه این گوسفندی که شما ذبح می کنید با ذبح آن ذکّاه تذکیه تحقق پیدا می کند بله. حالا بعدا یک حیوان وحشی آمد و یک تکه از این گوسفند را خورد. این حیوان وحشی باعث نمی شود که ذکاتش از بین برود. ذکات نفس ذبح نیست. ذبح به اعتبار سببیّتش برای قابلیّت أکل بودن و پاک بودن و امثال اینها به آن تذکیه اطلاق شده است. این است که اینگونه مجموعا به نظر می رسد که ابتدائا در اصل لغت ذکات و تذکیه به معنای ذِبح و نحر و امثال اینها است ولی یک توسعه معنایی در روایات پیدا کرده است و به نظر می رسد که یک حقیقت شرعی شده است و در استعمالات روایات تذکیه در این معنای وسیع به کار برده است. البته در آیه قرآن الا ما ذکّیتم معلوم نیست که به معنای غیر از الا ذبحتم باشد. ظاهرش این است که به معنای ذبحتم است و یک نکته ای را وقت گذشته است این نکته را بگذارید چیز کنم این بحث را تمام کنم. یک نکته جالبی که در این بحث هست این است که بحث در روایاتی که اسم بردن به کار می گوید شما باید اسم ببرید و امثال اینها حیوانی که اسمش ما لم یذکر اسم الله علیه را تعبیر غیر مذکّی در موردش تعبیر نشده است. به عنوان ابتدائا دو تا شرط جدا هست انگار. یک شرط آن این است که حیوان باید تذکیه شود و یک شرط آن این است که باید اسم خدا بر آن برده شود. ابتدائا این دو تا شرط از هم جدا بوده است. اسم خدا بردن شرط حلّیّت أکل بوده است نه شرط تذکیه ولی به تدریج هم در استعمال لغویّون

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث سر این است که واژه تذکیه به چه معنا به کار می رود. پاکی اش شرطش آوردن اسم الله باشد. در خود آیه و ما لم یذکر اسم الله علیه الّا ما ذکیتم و اینها آن آیه الآن آیات

حرّمت علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر و ما احلّ لغیر الله به

نه عرض کنم اینکه می خواهم عرض کنم در استعمالات روایات بحث لزوم اسم بردن در ذیل بحث تذکیه معمولا ذکر نشده است. خودش کأنه یک عنوان مستقل دارد ولی در استعمالاتی که هم در کلمات لغویّون آدم می بیند، گویا به تدریج اصل تذکیه به معنای ذبح است ولی ذِبح علی الوجه المقرر شرعا که یکی از آنها این است که اسم خدا بر آن برده شود یک استعمال متأخر هست که این استعمال در روایات ما خیلی وقت ها به این معنا به کار رفته است. تذکیه در اصطلاح متأخر روایی که در روایت های امام صادق و امام باقر علیه السلام ظاهرا به همین معنا به کار برده می شود به معنای عملیّاتی که باعث قابل استفاده شدن حیوان و توابع حیوان می شود. به این مفهوم عملیّاتی که باعث قابل استفاده شدن حیوان و باعث قابل استفاده شدن شرعی حیوان و توابع حیوان می شود در مورد این اطلاق تذکیه کرده اند. مجموعا یک همچین معنایی از استعمالات مختلف تذکیه به دست می آید.

سؤال:

پاسخ: بله ذبح عرفی به همان معنای فری اوداج اربعه و امثال اینها است. ولی شرعا یک چیز خاصی هست مثلا نحر را می گوید در شتر باید نحر باشد در گاو باید چیز باشد یک حدّ و حدودی برای اصل ذبح یعنی خون ریختن خارج کردن خون حیوان ولی شرع مقدّس این را به تعبیر در مفردات راغب یک تعبیری دارد می گوید در اصل لغت ذَبح عیبی ندارد این عبارت مفردات راغب را هم بخوانم در مفردات راغب این عبارت را دارد

حقیقه التذکیه اخراج الحراره الغریزیه لکن خسّ فی الشّرع بابطال الحیات علی وجهٍ دون وجه

این عبارت مفردات راغب است. حالا اخراج الحراره الغریزیه و امثال اینها چیزش را خیلی نمی خواهم چیز کنم حرارت غریزیه و امثال اینها خارج کردن خون حیوان خون ریختن خارج کردن خون حیوان و امثال اینها را این به اصطلاح ذبح می گویند. خفه کردن گردنش ذبح نیست. خون ریختن حیوان را که خونش خارج شود و امثال اینها. ولی در شرع یک چیزهای خاصی به اینها ضمیمه شده است و آن تذکیه شده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد